

سفر زیر نظر پلیس امنیتی قرار می‌گیرد. در این دوران وی با حزب «سوسیال دموکرات» همکاری می‌کند. به شدت غرق در کوشش‌های مبارزاتی می‌شود. کلاس‌های آموزش کارگران مارکسیست را گسترش می‌دهد. به رهبری او اعلامیه‌های بسیار تهیه و در کارخانه‌ها بین کارگران پخش می‌شوند. در این زمان لین و همکاران فوت و فن کوشش‌های مخفی یا زیرزمینی را به کارگران آموزش می‌دهند. در جلسه‌های آموزش، کارگران می‌آموزند که چگونه خود را از نظر پلیس امنیتی پنهان کنند، با چه روش‌هایی مأموران امنیتی را گول بزنند، چگونه با زبان رمز با یکدیگر ارتباط داشته باشند و راه و روش تبلیغ، خرابکاری، دامن زدن به اعتراض‌های کارگری و به راه انداختن نارضایتی و اعتصاب چگونه است. در این زمان لین با یکی از مارکسیست‌های روسی به نام «ژولیوس مارتوف» همکاری می‌کند.

لین در پایان سال بازگشت از سفر اروپا دستگیر و زندانی می‌شود. مارتوف نیز یکی دیگر از زندانیان است. لین و گروهی از دستیاران او برای نخستین بار زندانی می‌شوند. شرایط زندان دشوار نیست. لین سلول زندان را به کتابخانه تبدیل می‌کند. در زندان پیوسته می‌خواند و می‌نویسد. مقاله‌ها و نوشتارهای بسیار از زندان به بیرون می‌فرستد و از همان جا اعتراض‌های کارگری، راه‌پیمایی‌ها و اعتصاب‌ها را رهبری می‌کند.

پس از گذشتن بیش از یک سال از دوران زندان برای مدت سه سال به سبیری تبعید می‌شود. اما چون فرزند مردی است که به دستگاه تزار خدمت کرده و لقب موروثی و اشرافی دارد شرایط زندگی در تبعید چندان دشوار نیست. او را به شرق سبیری می‌فرستند که در بین تبعیدیان به «ایتالیای سبیری» شهرت دارد. در تبعید به خواندن، نوشتن و سرگرمی‌های دلخواهش پیاده روی، شکار، کوهنوردی - می‌پردازد. در همین دوران است که به نوشتن یکی از بزرگترین آثارش به نام «رشد سرمایه داری در روسیه» می‌پردازد. این

کتاب در سال ۱۸۹۹ با نام ساختگی «ایلین» پخش می شود. لنین در این کتاب به تجزیه و تحلیل اوضاع اقتصادی روسیه از دیدگاه سوسیالیسم می پردازد. وی می نویسد در نتیجه رشد سرمایه داری ابتدا انقلاب «بورژوازی» رخ می دهد و سپس نوبت به انقلاب کارگری می رسد. پس از گذشت هشت ماه از دوران تبعید، دوست و هم رزم پیشین او خانم «نادژدا» نیز به سبیری تبعید می شود و به لنین می پیوندد. وی همراه خود تمام روزنامه ها و کتاب های درخواستی لنین را نیز آورده است. لنین که بیست و هشت سال دارد با این زن تبعیدی پیوند زناشویی می بندد. «نادژدا» یک سال از لنین بزرگتر و دختر یک افسر ارتش است. شغلش معلمی بوده و در زمینه آموزش و پرورش مقاله هایی نوشته است. در تمام تلاش های سیاسی و انقلابی دستیار و همکار لنین می شود. برای نوشتن مقاله های تحقیقی و کتاب های پژوهشی وظیفه گردآوری اطلاعات لازم به او واگذار می شود. «نادژدا» تا پایان زندگی همسر انقلابی و آتشین خویش هم چنان همکار، هم‌رزم و هم سنگر او باقی می ماند. از این زن و شوهر فرزندی به دنیا نمی آید.

جرقه انقلاب روشن می شود

در سال ۱۹۰۰ دوران چهار ساله زندان و تبعید در سبیری به پایان می رسد. اما در آخرین ماه های پیش از پایان تبعید، رویدادهای بزرگ سیاسی و حزبی سبب آشفتگی لنین و سرخوردگی می شوند. در می یابد که گروهی از مارکیست ها شیوه تجدید نظرخواهی در پیش گرفته اند و با آزادیخواهان یا لیبرال ها پیوند اتحاد بسته اند.

لنین که در دوران چهار ساله زندان تبعید تنها راه نجات روسیه را فقط و فقط در «انقلاب مسلحانه» می داند از شنیدن تجدید نظر طلبی، کنار گذاشتن اندیشه های انقلابی دچار بی خوابی شدید و بیماری می شود. در همان سال مقاله

«پرسش های سوزان جنبش ما» را می نویسد. لزوم تجدید نظر اساسی در سازمان و هدف های حزب سوسیال دموکرات را یادآور می شود. به رهبری محکم و بی چون و چرای کمیته مرکزی حزب پا می فشارد. برای رسیدن به هدف های انقلابی وجود گروه انقلابیان حرفه ای را اساسی و تردید ناپذیر اعلام می کند. سازمان دهی حزب، تشکیلات منظم و انضباط آهنین را از شرایط درجه اول می داند. آموزش کارگران انقلابی را یکی از بزرگترین هدف ها و اقدام های سازمان حزب به شمار می آورد.

در این زمان لنین سی سال دارد. به مارکسیستی پخته، آگاه و پرشور تبدیل شده است. معنای ادامه زندگی برای او در دستیابی به دو هدف خلاصه می شود، سرنگونی حکومت از راه انقلاب، به دست گرفتن قدرت برای بنای سوسیالیسم.

برای رسیدن به این هدف ها از روسیه خارج می شود و برای دومین بار به اروپا می رود. می خواهد در خارج از کشور روزنامه ای انقلابی و مخفی به راه بیندازد. آن را از مرز بگذراند و به انتشار اندیشه هایش در میان هواداران حزب سوسیال دموکرات، کارگران کارخانه ها و دهقانان پردازد.

این روزنامه نه تنها باید شورای نویسندگانی محکم و انقلابی داشته باشد بلکه با روشی استادانه و انقلابی باید از مرز بگذرد و با همکاری مخاطره آلود عامل های بسیار در مرز و در داخل کشور به دست خوانندگان مورد نظر برسد.

لنین در اروپا بار دیگر به «پلخانوف» مارکیست پرآوازه می پیوندد. همکاری «مارتوف» را که پیش از او از روسیه خارج شده برای به راه انداختن نشریه جلب می کند. تعدادی دیگر از مارکیست های روسی که در اروپا زندگی می کنند به لنین می پیوندند. نخستین شماره یک نشریه انقلابی و مخفی در خارج از روسیه در آخرین ماه سال ۱۹۰۰ پخش می شود. این نشریه «ایسکرا» نام دارد که در زبان روسی «جرقه» معنی می دهد. «جرقه انقلاب»

در خارج از کشور روشن می شود.

تند و تیزترین مقاله ها را لنین می نویسد. در این نشریه، سوسیال دموکرات های داخل روسیه به انقلاب، سرنگونی حکومت تزار فرا خوانده می شوند و بزرگترین هدف، ربودن قدرت سیاسی تعیین می شود. با اندیشه اصلاحات تدریجی و با فکر بهبود شرایط زندگی کارگران و دهقانان به شدت مبارزه می شود. با نقشه همکاری یا ائتلاف با لیبرال های روسی یا سایر گروه های سرمایه داری مخالفت می شود.

با انتشار «ایسکرا» لنین یکی از آرزوهای خود را برآورده می بیند. سوسیال دموکرات ها در انتشار آن همکاری می کنند و نشریه ای انقلابی و مخفی از خارج از کشور به دست خوانندگان روسی می رسد. در این نشریه و در مقاله های خود، لنین بر ایجاد و سازمان دهی حزبی نیرومند و یک پارچه پا می فشارد. رهبری محکم، شورای مرکزی نیرومند، هدف های روشن و انقلابی و انضباط خدشه ناپذیر را شرط پیروزی می داند. وی می گوید تا سنت های انقلابی روسیه را با روش های مارکسیسم اروپایی در هم بیامیزد. در دومین سال انتشار این نشریه همسر لنین «نادژدا» در اروپا به او می پیوندد. این زن که ماه عسل و نخستین ماه های دوران زناشویی را به نسخه برداری و اصلاح کتاب «رشد سرمایه داری در روسیه» گذرانده بود کارهای اداری روزنامه را برعهده می گیرد، با عامل هایی که به صورت قاچاق روزنامه را از مرز می گذرانند همکاری می کند و بزرگترین دستیار لنین به شمار می رود.

پیدایش بلشویسم

پس از مدتی چاپ و انتشار «ایسکرا» با دشواری های بزرگ روبرو می شود. به دلیل فشار پلیس ناشر از چاپ آن خودداری می کند. لنین به ناچار دفتر نشریه را به لندن انتقال می دهد و رهسپار انگلستان می شود. از این زمان با

تلاش فراوان می‌کوشد تا زبان انگلیسی را یاد بگیرد. در همین دوران است که دفتر یا کتابچه «چه باید کرد؟» را می‌نویسد و پخش می‌کند. براندیشه‌های ربودن قدرت از راه انقلاب، رهبری مرکزی و بی‌چون و چرا و متحد نشدن با سایر گروه‌های سیاسی بیش از حد پا می‌فشارد. پلخانوف لنین را متهم به دور شدن از مارکسیسم می‌کند و برای پیروزی انقلاب ائتلاف با لیبرال‌ها و سایر گروه‌ها را لازم می‌داند. تعدادی از مارکسیست‌های نامدار و از جمله مارتوف از پلخانوف پشتیبانی می‌کنند. لنین نظرهای آنان را نمی‌پذیرد و برای پیروزی انقلاب نیروی کارگران و دهقانان انقلابی را کافی می‌داند. لنین برخلاف سایر سوسیالیست‌ها به هدف‌های زودگذر و با سازش با اصلاح‌طلبان توجهی ندارد. چگونگی مرحله‌های انقلاب شیوه رهبری حزب و نقش و تعداد اعضای کمیته مرکزی و حدود و قدرت‌های آن از اساسی‌ترین موارد اختلاف به شمار می‌روند.

یکی از مارکسیست‌های جوان و پرشور روسی که نام خود ساخته «تروتسکی» (قلم) را بر خود گذاشته در لندن به لنین می‌پیوندد. تروتسکی نه سال از لنین جوان‌تر است و بیست و سه سال دارد. وی از تبعید در سبیری گریخته، خودش را به اروپا رسانیده و در لندن به دیدار یکی از نویسندگان نامدار «ایسکرا» آمده است. این جوان انقلابی که نام واقعی‌اش «برونستاین» است سوسیال‌دموکراتی است که در بی‌باکی و جسارت پرآوازه است و او را «عقاب جوان» نیز می‌نامند.

در تابستان سال ۱۹۰۳ دومین کنگره حزب سوسیال‌دموکرات در بروکسل تشکیل می‌شود. این کنگره به دلیل مزاحمت‌های پلیس کار خود را در لندن ادامه می‌دهد. در همین گردهم‌آیی است که حزب شکافی ژرف بر می‌دارد و در پایان دو پاره می‌شود. چهل و سه نماینده از فرستادگان گروه‌های حزب سوسیال‌دموکرات در این کنگره شرکت دارند. پس از چندی گفتگوها در این

گردهم آیی به فریادهای گوش خراش تبدیل می شوند. نامدارترین شرکت کنندگان پلخانوف، لینن و مارتوف هستند. لینن به هیچ شیوه ای حاضر نیست حتی ذره ای در نظرها و روش های انقلابی خود کوتاه بیاید. او را به سرسختی، یکدندگی، نرمش ناپذیری و دور شدن از مارکسیسم متهم می کنند. در پایان این گردهم آیی در حزب سوسیال دموکرات دو دستگی پیدا می شود. گروه کمتری به لینن می پیوندند و خود را «بلشویک» (اکثریت) می نامند و گروه بزرگتر «منشویک» (اقلیت) نام می گیرد. لینن رهبری بلشویک ها را برعهده می گیرد و مارتوف رهبر منشویک ها می شود. اما هنوز پلخانوف - مارکسیست بزرگ - از لینن جدا نشده است.

افرادی که از پیوستن آنان به یکدیگر گروه «منشویک» پدید می آید با قدرت بیش از اندازه لینن در حزب و در نشریه «ایسکرا» مخالفند. منشویک ها به کوشش های مربوط به بیدار سازی کارگران اعتقاد دارند و بهبود شرایط کار برای آنان را می پذیرند. این گروه تشکیل اتحادیه های کارگری را لازم می دانند و می گویند شرایط انقلاب هنوز پدید نیآمده اند. منشویک ها با نظرهای لینن در مورد وجود گروه اندک برای رهبری حزب و دادن قدرت نامحدود به این گروه سازگاری چندانی ندارند. پس از پیدایش شکاف و دو دستگی در حزب مارتوف از شورای نویسندگان «ایسکرا» کنار می رود تروتسکی به منشویک ها می پیوندد اما پلخانوف هنوز یکی از نویسندگان نشریه است.

از این زمان به بعد است که بر شهرت و آوازه لینن به عنوان «انقلابی ترین انقلابی» در میان سوسیالیست ها بیش از پیش افزوده می شود. لینن به عنوان مردی که در گفتگو و استدلال استادی بی مانند است زبانزد می شود. از او با نام مردی فروتن و فداکار که زندگی خود را وقف انقلاب کرده بی آن که کمترین نشانی از جاه طلبی و خودپرستی در او باشد یاد می شود. حتی

مخالفانش نشانی از خودخواهی و ریاست جویی در او نمی بینند.
پس از پیدایش دو دستگی در حزب «ایسکرا» نیز برچیده می شود و قدرت
لنین رو به کاهش می رود.

کشیش، پرچمدار انقلاب؟

در سال ۱۹۰۴ حکومت تزار از ژاپن شکست می خورد. بردامنه و گسترش
نارضایی ها، اعتصاب ها، شورش ها و مخالفت با حکومت استبدادی و فساد
در دستگاه دولت بیش از پیش افزوده می شود. لنین بر تلاش های خود برای
نیرومندی حزبی که پیشاهنگ یا پیشروی رویدادهای اجتماعی - سیاسی باشد
می افزاید.

وی می گوید این حزب پیشاهنگ را باید گروهی اندک از انقلابیان حرفه ای
رهبری کنند و قدرت بسیار داشته باشند. به همین سبب از سوی منشویک ها به
دیکتاتور حزبی و استبداد در رهبری متهم شده است. لنین می گوید حزب
پشتاز یا پیشاهنگ باید جامعه را رهبری کند و براساس نظریه های مارکس
رهبر طبقه پرولتاریا باشد.

در ژانویه سال ۱۹۰۵ بیش از دو بیست هزار نفر که بیشتر آنان کارگرند دست به
نظاہرات آرام و راه پیمایی در برابر کاخ زمستانی تزار در پایتخت می زنند.
رهبر این راه پیمایی عظیم و آرام کشیشی سی و دو ساله است از مردم اکراین به
نام «کتورگی گاپون». این کشیش هوادار اتحادیه های کارگری است، دستگاه
تزار نیز با هدف ایجاد چند دستگی در بین انقلابیون با پیدایش اتحادیه ها
مخالفتی ندارد. کشیش «انقلابی» هوا دار گسترش مذهب، مخالف بدمستی و
قمار و دوستدار گرایشهای میهن پرستی است. در این راه پیمایی خیابانی،
کارگران عکس های تزار را به همراه آورده اند و با خود پیکره های مذهبی را
به اینجا و آنجا می برند. راه پیمایان از تزار درخواست تشکیل مجلس ملی،

بهبود شرایط کار و دستمزد بیشتر دارند.

پیش از آغاز این راه پیمایی، تزار از کاخ بیرون رفته است. سربازان و نگهبانان کاخ شرکت کنندگان این راه پیمایی آرام را به گلوله می بندند. دست کم پانصد مرد، زن و کودک کشته می شوند و سه هزارتن زخم بر می دارند.

روز تظاهرات «یکشنبه خونین» نام گذاری می شود. پس از این خونریزی است که دوران راه پیمایی های آرام و اعتقاد به نیکوکاری تزار پایان می یابد. پخش خبرهای مربوط به رویداد «یکشنبه خونین» و رسیدن آن به خارج از کشور در میان انقلابیان تبعیدی و مهاجر شور و هیجانی عظیم پدید می آورد. بسیاری از آنان به میهن باز می گردند. تا از نتایج این انقلاب ناکام یا شورش خونبار بهره برداری کنند. درخواست تشکیل مجلس ملی یا «دوما» بیش از پیش گسترش می یابد. در تابستان همان سال تزار با تشکیل «دوما» موافقت می کند به شرط این که مجلس فقط مشاوره برای تزار باشد و در کار قانون گذاری دخالتی نکند. بردامنه اعتراض ها و اعتصاب ها افزوده می شود. در این زمان «منشویک ها» یا مخالفان روش های لنین در وضع بهتری هستند. زیرا هواداران اتحادیه های کارگری که «سویت» ها یا شوراهای کارگری را پدید آورده اند با منشویک ها متحدند و در نتیجه زیر تسلط آنانند.

در ماه اکتبر اعتصاب عمومی سبب می شود تا پایتخت دچار هرج و مرج و ناآرامی شود. «تروتسکی» که در واقع رهبر منشویک هاست با «سوسیالیست های انقلابی» ائتلاف می کند و به این ترتیب «شورای نمایندگان کارگران» پدید می آید. واژه «سوویت» یا «شورا» گسترشی عظیم می یابد و تشکیل حکومت شوروی یا شورایی امید بسیار در دلها پدید می آورد. دستگاه تزار که می کوشد با سرکوبی خونین راه پیمایی ها و اعتصاب ها شورش ها را بخواباند در برابر نیروی مردم تسلیم می شود. تزار حق قانون گذاری «دوما» را می پذیرد و با تشکیل اتحادیه های کارگری موافقت می کند. اما منشویک

ها به رهبری تروتسکی آرام نمی شوند. تظاهرات خونین برپا می شود و گروهی از نظامیان از اجرای دستورهای فرماندهان خود سر باز می زنند. در ماه نوامبر همان سال لنین از تبعید به روسیه باز می گردد. از شدت اعتصاب ها، استحکام راه پیمایی ها و نیروی شوارها غرق در شگفتی و حیرت می شود. اما به آسانی به رهبری ضعیف انقلابیان غیرحرفه ای و سستی اتحادگروه های سیاسی پی می برد. در پایان همان سال رهبران و گردانندگان «شورا» از سوی پلیس تزار بازداشت و زندانی می شوند.

دستگاه تزار «نیکولای دوم» در سال ۱۹۰۶ مجلس ملی یا «دوما» را می گشاید. اما انقلابیان روس - سوسیالیست های انقلابی، منشویک ها و بلشویک ها - شرکت در انتخابات را تحریم کرده اند. لنین نهایت تنفر خود را از هواداران تشکیل «دوما» اعلام می کند و می گوید از لیبرال ها به خاطر شرکت در انتخابات متنفر است. وی می گوید تنها هدف مردم روسیه باید انقلاب باشد. مجلس ملی و اصلاحات تدریجی به هیچ روی چاره کار نیست. در همین سال بلشویک ها با هدف اتحاد با منشویک ها در کنگره استکهلم پایتخت سوئد حضور می یابند. در این گردهم آیی منشویک ها اکثریت نمایانی دارند و بسیار نیرومندند. اما در کنگره بعدی که در سال ۱۹۰۷ در لندن تشکیل می یابد بر قدرت لنین افزوده می شود. این دو گروه سیاسی در پایان با یکدیگر کنار می آیند. در همین سال دولت تزار دست به خشونت می زند. بسیاری از اعتراض ها به شدت سرکوب می شوند. «دوما» برچیده می شود. لنین به سوئد می گریزد و سال بعد به ژنو می رود. برای مدت ده سال - تا سال انقلاب بزرگ یا ۱۹۱۷ لنین دیگر به روسیه باز نمی گردد. وی بیشتر این دوران ده ساله تبعید را در آلمان، انگلستان، سوئیس و فرانسه می گذراند.

پیش از توفان

پس از برچیده شدن «دوما» و خشونت های پلیس دستگاه تزار، قدرت های پیشین تزار بار دیگر به او باز گردانیده می شوند. انقلابیان مخفی بار دیگر به کار و کاشانه خود باز می گردند. رهبران مخالف حکومت پراکنده می شوند یا به اروپا می گریزند. لنین در اروپا بسر می برد و بسیاری زندگی سیاسی او را پایان یافته می دانند. اعتراض ها، راه پیمایی ها و اعتصاب ها به شدت فروکش می کنند.

مردی به نام «استولی پین» به نخست وزیری برگزیده می شود و با کاردانی و قدرت تمام دست به اصلاحات اجتماعی می زند. اقتصاد روسیه بهبود نسبی می یابد و بر شمار طبقه متوسط در جامعه افزوده می شود.

سال ۱۹۰۸ به یکی از بدترین سال های زندگی لنین تبدیل می شود. از بی خوابی شدید، سردردهای پایان ناپذیر و بیماری به شدت رنج می برد و از نظر مالی در وضع بسیار بدی زندگی می کند. در پاریس با دو چرخه به کتابخانه می رود. چند بار تصادف می کند و در پایان دو چرخه وی را می دزدند. با اعتراض تند و مخالفت های پایان ناپذیر همکاران بلشویک روبرو می شود. در این سال ها گفتگوهای فلسفی - فرهنگی و چگونگی برخورد حزب با فرهنگ و فلسفه آتین است و پیش از پیش سبب جدایی و بیگانگی بلشویک ها با یکدیگر می شود. سوسیال دموکرات های روس پاره پاره و شاخه شاخه شده اند و این دسته های پراکنده با یکدیگر به شدت درگیرند. در همین سال ها در مورد مصادره املاک و بانک ها (بانک زنی) برای تأمین هزینه های حزب، بلشویک ها با یکدیگر اختلاف دارند (بخشی از هزینه های بلشویک ها از راه دزدی از بانک ها تأمین می شود، در بیشتر کوشش های بانک زنی استالین شرکت دارد).

در سال ۱۹۰۹ لنین کتابی در زمینه‌ی «ماتریالیسم» می‌نویسد. در این کتاب مایل «ماده‌گرایی فلسفی» توضیح داده می‌شوند و نویسنده موضوع سیاست حزب را در مورد فرهنگ و فلسفه روشن می‌کند. نظرهایش در مورد رابطه فلسفه با سیاست موجبات حیرت فیلسوفان حرفه‌ای را پدید می‌آورد و با او به شدت به مخالفت می‌پردازند. لنین با سرسختی بسیار از نظریه‌هایش دفاع می‌کند و سازش ناپذیر به نظر می‌رسد. بار دیگر در درون حزب دسته بندی می‌شود و گروهی از رهبران و از جمله «بوگدانوف» از او دور می‌شوند. اما دو مارکسیست دیگر - «کامنف» و «زینوویف» به او وفادار مانده‌اند و تا پایان عمر لنین با او همکاری می‌کنند.

در سال ۱۹۱۲ بنا به درخواست لنین کنفرانس حزب در «پراگ» گشایش می‌یابد. در همین گردهم‌آیی است که بلشویک‌ها اعلام استقلال کامل می‌کنند و به عنوان حزبی یک پارچه و پیشاهنگ شناخته می‌شوند. لنین به رهبری چون و چرای حزب تبدیل می‌شود و در بست رهبری را برعهده می‌گیرد. به شش تن از نمایندگان بلشویک که در «دوما» عضویت دارند دستور داده می‌شود از هفت نماینده منشویک جدا شوند و خود گروه پارلمانی جداگانه‌ای پدیدآورند. در همین دوران «استالین» به عضویت کمیته مرکزی پذیرفته می‌شود و بعنوان یکی از دستیاران و همکاران نزدیک لنین کوشش‌های تازه‌ای را آغاز می‌کند.

در همین سال بار دیگر روسیه و به ویژه شهرهای بزرگ به شدت ناآرام می‌شوند. اعتصاب‌های خونین به راه می‌افتند و دهقانان دست به شورش می‌زنند. لنین به شهرکی در لهستان که در مرز روسیه است کوچ می‌کند. بسیاری از انقلابیان در داخل روسیه دستگیر و تبعید می‌شوند. استالین بازداشت و به سبیری فرستاده می‌شود. بارهبری لنین روزنامه‌ای قانونی در پایتخت بنیادگذاری می‌شود. این روزنامه را «پراودا» (حقیقت) می‌نامند.

هزینه های این روزنامه را بلشویک ها تأمین می کنند و سخنگوی حزب آنهاست.

در «پراودا» تمام خبرهای کارگری و مسایل مربوط به اتحادیه های کارگری با کارگران در میان گذاشته می شود. این روزنامه با استقبال بیار روبرو می شود. لنین از مرز بر تمام جریان های داخل روسیه و از جمله «پراودا» نظارت دارد.

پیش در آمد انقلاب

در تابستان سال ۱۹۱۴ نخستین شعله های جنگ جهانی اول روشن می شوند. لنین از همان آغاز با شدت تمام باد ست زدن به کوشش های جنگی مخالفت می ورزد. به برخی از رهبران احزاب سوسیالیست اروپا به خاطر هواداری آنان از جنگ حمله می کند. از آنان می خواهد تا با آغاز جنگ از سوی دولت های خود به شیوه های جدی مخالفت کنند. لنین می گوید ملت ها فقط باید با دولت های خود بجنگند و جنگ ملت ها با یکدیگر در پایان سبب نیرومند شدن دولت های دشمن مردم می شود. وی از کارگران می خواهد تا جنگ بین المللی را به جنگ داخلی بدل سازند و موجبات سرنگونی حکومت را فراهم آورند. لنین می نویسد جنگ را دولت های سرمایه داری به راه انداخته اند. این دولت ها هدفی جز تأمین منافع اقتصادی خود، رقابت مالی با یکدیگر و به دست آوردن سرزمین های دیگران و غارت ثروت های آنان ندارند. وی می نویسد در جنگ بین دولت ها طبقه زحمتکش نه تنها چیزی به دست نمی آورد بلکه جانش را هم از دست می دهد.

دولت امپراتوری اتریش لنین را به خاطر مخالفت های شدیدش با کوشش های جنگی بازداشت می کند. نمایندگان حزب سوسیال دموکرات اتریش در مجلس آن کشور از لنین هواداری می کنند. کوشش های آنان سبب می شود تا

لنین به سوی فرستاده شود. پیش از آغاز جنگ و پس از شروع آن بسیاری از سوسیالیست های اروپا به کوشش های جنگی روی خوش نشان می دهند. پلخانوف «مارکسیست بزرگ» و پرآوازه ترین سوسیالیست، برتری نظام آلمان را تهدید بزرگی برای روسیه به شمار می آورد. از سوسیالیست ها می خواهد تا علیه آلمان متحد شوند. بر سر موضوع جنگ درگیری های پایان ناپذیری بین لنین و پلخانوف پدید می آیند. لنین از کارگران و زحمتکشان می خواهد تا از کوشش های جنگی پشتیبانی نکنند. وی می گوید دولت های درگیر در جنگ، انگلستان، فرانسه و آمریکا از یک سو و مخالفان آنان یا آلمان، ایتالیا و ژاپن از سوی دیگر هیچکدام هوادار طبقه کارگر و دلسوز زحمتکشان نیستند. این دولت های سرمایه داری فقط با انگیزه های دست یابی به مواد خام دیگران و استفاده از نیروی انسانی ارزان قیمت خون ریزی و کشتار به راه انداخته اند.

لنین در سال ۱۹۱۶ دست به نوشتن یکی از بزرگترین آثار خود به نام «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری» می زند در این کتاب نظریه های خود را در باره تاریخ و حرکت آن توضیح می دهد. جنگ را یکی از نشانه های گسترش خواهی دولت های سرمایه داری می شمارد و چنین می اندیشد که این رقابت ها در پایان سبب ضعیف شدن کشورهای سرمایه داری خواهند شد. وی می نویسد سوسیالیست های انقلابی جهان باید از نتایج جنگ بین دولت های امپریالیستی سود ببرند و به بهترین شیوه ای از ضعیف شدن آنان بهره برداری کنند. وی می گوید انقلابیان باید جنگ بین المللی را به جنگ داخلی تبدیل کنند. در فرصت مناسب ضربه کوبنده را وارد سازند و طبقه کارگر به رهبری «حزب پیشاهنگ» قدرت را برآید. در همین دوران است که لنین به مراتب پیش از پیش در نظریه «انقلاب پرولتاریا» و بنیاد گذاری «دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان» راسخ می شود و شرکت دهقانان

روسی را در کوشش های انقلابی از شرایط بنیادی اعلام می کند. لنین از انقلابیان اروپایی می خواهد تا «جنگ امپریالیستی» را به «نبرد انقلابی» تبدیل کند و دولت های خود را سرنگون سازند. لنین «مارکسیسم اروپایی» را به «سوسیالیسم روسی» تبدیل می کند.

نظریه ها و اندیشه های لنین از دیدگاه بسیاری از سوسیالیست های انقلابی غیرعملی، خیال بافانه و انحراف نمایان از مارکسیسم جلوه می کنند. آوازه و اعتبار لنین به شدت فروکش می کند. بسیاری از سوسیالیست ها او را دست می اندازند و گروهی می گویند لنین در آستانه دیوانگی است. لنین می گوید انقلاب کارگری در روسیه با این که هنوز کشوری صنعتی به شمار نمی رود و «پرولتاریا» به معنای راستین، در آن نیروی چندانی ندارد امکان پذیر است. بسیاری از مارکسیست ها به این اظهار نظر می خندند و سرتکان می دهند. در برخی از دوره های جنگ جهانی اول لنین دچار یاس شدید و افسردگی ژرف می شود. زمانی نیز به یکی از همکاران نزدیک می گوید که گمان نمی کند انقلاب در دوران زندگی او آغاز شود و بتواند شاهد پیروزی انقلاب باشد. گرچه در آغاز جنگ جهانی اول سربازان ارتش تزار «نیکولای دوم» به پیروزی هایی دست می یابند و پیشرفت های نمایانی دارند اما به زودی آثار عقب نشینی، شکست و درماندگی پدیدار می شوند. گرچه تزار گاه به گاه توانایی هایی از خود بروز می دهد اما در مجموع مردی ناتوان و سست اراده است. تزار بیشتر از همسرش حرف شنوی دارد و به دستورهای او عمل می کند تا به نظرها و راهنمایی های مشاوران سیاسی خود. همسر تزار نیز به نوبه خود به شدت زیر تأثیر آموزش ها و نظریات یک «شارلاتان مذهبی» است که «راسپوتین» نام دارد. فساد در درون دستگاه تزار ناشایستگی بسیاری از فرمان روایان و سران ارتش، خشونت و شدت عمل پلیس مخفی روسیه تزاری و در پایان شکست در جبهه های جنگ دست به یکدیگر می

دهند و امپراتوری روسیه با هرج و مرج و آشفتگی بزرگ فاصله چندانی ندارد. بسیاری از مردم - در شهر و روستا - از کم غذایی، گرسنگی، آثار جنگ، ناشایستگی تزار، دخالت های بی پایان همسر او و به ویژه نفوذ و نقش «راسپوتین» در حکومت به جان آمده اند. بار دیگر اعتراض ها، راه پیمایی ها و اعتصاب ها از سرگرفته می شوند. مجلس ملی یا «دوما» با دولت مخالفت می کند و فریاد اعتراض نمایندگان مجلس بلند می شود.

شعله های بزرگترین انقلاب جهان

از همان آغاز سال ۱۹۱۷ حکومت تزار با دشواری های کمرشکن روبرو می شود. سرمای کشنده، راه بندها، کمبود مواد غذایی و گرسنگی، شورش های خیابانی، اعتصاب ها و فرار سربازان از جبهه های جنگ از هرج و مرج و فروپاشی حکومت خبر می دهند. تزار که رهبری جنگ را در جبهه برعهده گرفته فرمان سرکوبی و برقراری آرامش را صادر می کند. موج شورش های خیابانی و مخالفت با حکومت تزار به ویژه در «پتروگراد» یا پایتخت نیرومندتر می شود. مردم مغازه ها را غارت می کنند. راه پیمایی های بزرگی در شهر ترتیب داده می شوند. ارتش تزار و دستگاه پلیس مخفی او آن چنان که مورد نظر حکومت است واکنش نشان نمی دهند. برای نخستین بار سربازان با مردم همدردی می کنند و سپس به تظاهرکنندگان و شورشیان می پیوندند. اعتصاب های کارگران کارخانه ها و فرار آنان از کار سبب می شوند تا پایتخت درهم ریخته و فلج جلوه کند. تزار از جبهه رهسپار پایتخت می شود تا خود نظم را به کشور بازگرداند. اما در راه به گسترش عظیم شورش های می برد و به ناچار نظام سلطنتی مشروطه را می پذیرد. اما بسیار دیر شده است و در پایان در ماه مارس همان سال از مقام امپراتوری کناره گیری می کند. دوران سیصد ساله فرمان روایی خانواده تزاران روس - رومانوف ها - به پایان می رسد.

لنین و همکاران نزدیک او در سوئیس رویدادهای بزرگ روسیه را با دقت بسیار زیر نظر دارند. لنین می گوید روسیه باید هرچه زودتر از جنگ کناره گیری کند. دولت آلمان که با روسیه در حال جنگ است از این خواست لنین به شدت هواداری می کند زیرا از جنگ در جنبه شرقی خود آسوده خواهد شد. پس از کناره گیری تزار، سوسیالیست های انقلابی و منشویک ها بار دیگر «سوویت» یا شورای کارگران را پدید می آورند. نمایندگان مجلس ملی «دوما» و نمایندگان شورای ائتلافی می کوشند تا «دولت موقت» را پایه گذاری کنند. مردی به نام «کرنسکی» در نقش مرد قدرتمند نمایان می شود. وی وکیل دادگستری است و سی و شش سال دارد. هم شهری لنین، سخنران توانا و مردی بی باک است. افکارش نزدیک به اندیشه های سوسیالیست های انقلابی است. کرنسکی می گوید همه زندانیان سیاسی را آزاد خواهد کرد و تمام تبعیدشدگانی که در سبیری و اروپا هستند آزادند. وی وعده آزادی، دموکراسی، برابری و اصلاحات اجتماعی می دهد.

لنین پس از شنیدن خبرهای پایتخت و آگاهی از رویدادهای ناگهانی دچار شگفتی و ناباوری می شود. استالین یکی از نخستین تبعید یانی است که از سبیری خود را به پایتخت می رساند و بار دیگر مقدمات انتشار روزنامه «پراودا» را فراهم می کند. لنین که سالیان دراز از نظریه های «انقلاب پرولتاریا» و سوسیالیسم هواداری کرده هرگز نمی تواند تشکیل دولت موقت ائتلافی و اصلاحات تدریجی را بپذیرد. از همان آغاز تشکیل این دولت به ریاست کرنسکی با تمامی توان خود با آن در می افتد. لنین این نظرها را در کتابی که در دست نوشتن دارد «دولت و انقلاب» بیان می کند. لنین با توجه به رویداد های پایتخت تصمیم می گیرد که هرچه زودتر به روسیه باز گردد. در این زمان آلمانی ها قطاری در بست در اختیار لنین و همکاران نزدیک او می گذارند و ترتیبی می دهند تا از سوئیس، از راه آلمان به سوئد بروند و از طریق

فنلاند خود را به مرز کشورش برساند.

صلح، نان، زمین

لنین و همراهان انقلابی او در شانزدهم آوریل ۱۹۱۷ خود را به روسیه می‌رسانند. در ایستگاه راه آهن پایتخت که هم اکنون «پتروگراد» نامیده می‌شود از این انقلابیان بازگشته از تبعد طولانی از سوی هوادارانشان به گرمی و با شور و هیجان استقبال می‌شود. لنین از همان لحظه ورود «دولت موقت» را به شدت می‌کوبد. شعار «صلح، نان، زمین را بر سرزبان‌ها می‌اندازد. دولت موقت را هوادار جنگ، گرسنگی و زمین برای مالکان معرفی می‌کند. از اتحاد یا هم‌بستگی بلشویک‌ها با سایر گروه‌های سیاسی برای به دست گرفتن قدرت سخنی نمی‌گوید. حتی هواداران لنین از سخنرانی و نظرهای او مات و مبهوت می‌شوند زیرا روزنامه «پراودا» که نشریه آنهاست و با تلاش استالین منتشر می‌شود از اتحاد با سایر گروه‌های سیاسی هواداری کرده است.

لنین در همان ماه دفتر یا کتابچه‌ای با نام «نظریه‌های آوریل» منتشر می‌سازد. دولت موقت حکومتی از نوع سرمایه‌داری معرفی می‌شود. به نظر لنین این دولت باید واژگون شود و جای خود را به «شوراها» بسپارد (در این زمان در شوراها، منشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی اکثریت دارند). باید هرچه زودتر روسیه از جنگ کناره‌گیری کند. جنگ «امپریالیستی» باید به جنگ بین‌المللی انقلابی از نوع جنگ‌های داخلی کشورها تبدیل شود و در پایان طبقه کارگر با انقلاب خود قدرت را بر باید و خود حکومت را در دست بگیرد. در این زمان انقلابی پرآوازه «تروتسکی» از آمریکا به روسیه باز می‌گردد و در رویدادهای دوران انقلاب نقشی بزرگ بازی می‌کند. تروتسکی که به گروه مخالفان لنین «منشویک‌ها» پیوسته بود و سالیان دراز با وی مخالفت داشت دست اتحاد به لنین می‌دهد و او را به عنوان رهبر انقلاب می‌پذیرد. وی به

قدرت لین و توانایی های خیره کننده او ایمان آورده است. تروتسکی در سازمان دهی چیرگی و زبردستی بسیار دارد. یکی از بنیادگذاران بزرگ شورای پایتخت است. سخنرانی های آتشین او بی مانند است. در نویسندگی استادی بی نظیری از خود نشان داده است. چندی نمی گذرد که توانایی های بزرگ و استعداد های درخشان تروتسکی جلب توجه می کنند و بعد از لین به بزرگترین فرد انقلابی در روسیه تبدیل می شود.

در همین دوران است که لین نام حزب کمونیست را برای منشویک ها بر می گزیند و شعار «تمام قدرتها برای شوراها» را بر سرزبانها می اندازد. دولت موقت با تمام شایستگی هایی که رییس آن از خود بروز می دهد با دشواری های کمرشکن روبرو می شود. سربازان از جبهه های جنگ می گریزند، به هرج و مرج دامن می زنند و به صفوف انقلابیان می پیوندند. مجلس ملی یا «دوما» به دلیل دشواری های فراوان تشکیل نمی شود. برنامه ملی کردن زمین ها با دشواری و ناکامی روبرو می شود. در تابستان سال ۱۹۱۷ بلشویک ها شورش بر ضد دولت موقت را رهبری می کنند. این شورش شکست می خورد. سربازان به مرکز بلشویک ها حمله می کنند. محل روزنامه پراودا خراب می شود. دستور بازداشت لین به اتهام جاسوس آلمان و نیز فرمان دستگیری رهبران بلشویک صادر می شود. همه چیز از دست رفته به نظر می رسد. لین خود را ناچار از فرار از کشور می بیند. لباس راننده قطار می پوشد، کلاه گیس بر سر می گذارد، ریش و سیل خرمایی رنگ را می تراشد و به فنلاند می گریزد، وی چنین برنامه ای را بارها در زمان فرار از روسیه و بازگشت به آن کشور به اجرا گذاشته است دولت موقت برای زمانی زودگذر از نو اندکی جان می گیرد. اما شیرازه کارها از هم گسیخته است. در سپتامبر بار دیگر شورش ها و عصیان ها زبانه می کشند. لین از فنلاند با پیام کتبی به بلشویک ها می گوید زمان انقلاب فرا رسیده است. وی می گوید تنها راه

پیروزی و ربودن قدرت شورش ملحانه و سرنگونی دولت موقت است. شعار «تمام قدرت برای شوراها» را به «تمام قدرت برای پرولتاریای انقلابی» تغییر می دهد. در بحرانی ترین روزها نوشتن کتاب «دولت و انقلاب» را به پایان می رساند. در این زمان استالین رابط لنین با همکاران انقلابی اوست و پیوسته بین پایتخت روسیه و پنهان گاه لنین در فنلاند در رفت و آمد است. مقاله ها، نوشته ها و دستور کار از سوی رهبر انقلاب به پایتخت می رسد. تعداد هواداران بلشویک ها پیوسته در حال افزایش است.

فرمان رهبر انقلاب

در این زمان یکی از فرماندهان ارتش به نام «ژنرال کورنیلوف» در اندیشه سرنگون ساختن دولت موقت و انجام دادن یک کودتاست. وی می خواهد دولت موقت را برچیند و از نو دستگاه دیکتاتوری نظامی را بنیاد بگذارد. نخست وزیر، کرنسکی برای سرکوبی این ژنرال کودتاچی از بلشویک ها درخواست همکاری می کند. به دستور لنین انقلابیان پایتخت از کودتا جلوگیری می کنند و اسلحه و مهمات فراوان به دست می آورند. این جریان آشکارا قدرت لنین و هواداران او را نشان می دهد. براعتبار لنین افزوده می شود و هوادارانش بر انبارهای اسلحه دست پیدا می کنند. در سرکوبی کودتاچیان، بلشویک ها تجربه های بزرگی به دست می آورند و ناگهان بر قدرت رزمی خود پی می برند.

در سپتامبر ۱۹۱۷ در انتخابات محلی بسیاری از «شوراها» بلشویک ها اکثریت دارند. گرچه نخست وزیر شورای پایتخت را اداره می کند اما هواداران لنین در آن اکثریت دارند. بلشویک ها در شورای شهر مسکو و نیز در دو ما اکثریت دارند. برخی از رهبران بلشویک معتقد می شوند که از راه انتخابات می توان به پیروزی رسید. رهبرانی چون «کامنف» و «زینوویف»

می گویند زمان انقلاب فرا رسیده است. لنین به شدت خشمگین می شود. با خشم بی پایان پیوسته پیام می دهد فقط باید به قیام مسلحانه اندیشید، لنین می گوید بلشویک ها قدرت را با هیچ گروه و دسته دیگری نباید تقسیم کنند. برخی از بلشویک ها می گویند از راه های مسالمت آمیز نیز می توان به قدرت رسید. رهبر فراری به هواداران خود می گوید دست به شورش مسلحانه بزنند و رهبری شورای عالی انقلاب را در دست بگیرند. اما برخی از رهبران با نظر او مخالفند. به ناچار لنین از فنلاند به پایتخت باز می گردد و رهبری انقلاب را برعهده می گیرد. تنها هدفش ربودن قدرت است. قدرتی که پخش، پراکنده و درهم ریخته است. می گوید باید آخرین ضربه را برپیکر نیمه جان دولت موقت وارد ساخت و پیش از سایر حریفان سیاسی قدرت را ربود.

نظرهای لنین در این زمان آنچنان جسورانه و دور از واقعیت جلوه می کنند که حتی کمونیست های انقلابی نیز دچار شگفتی می شوند. با تمام اینها در جلسه کمیته مرکزی لنین با توانایی های ویژه خود می تواند اعضای شورا را وادار به پذیرش نظر خود کند. اما پس از چندی تروتسکی، کامنف و زینوویف با رهبر مخالفت می کنند. در رای گیری دوباره برای آغاز انقلاب نظر لنین تصویب می شود. تروتسکی به لنین می پیوندد، اما دور رهبر دیگر چنان مخالفت می کنند. لنین دستور دست زدن به انقلاب نهایی را صادر می کند. چرخ های انقلاب به چرخیدن می افتند. کرنسکی آماده سرکوبی انقلاب می شود. هشتصد سرباز به نگهبانی از کاخ زمستانی گماشته می شوند. سربازان در جاهای حساس پایتخت آماده سرکوبی شورشیانند. مرکز شوراها - محل کار تروتسکی و سایر رهبران بلشویک - از سوی کارگران مسلح آماده دفاع می شود.

لنین در نقش رهبر بی رقیب انقلاب در یست و پنجم اکتبر ۱۹۱۷ (برابر با تقویم پیش از انقلاب) می گوید زمان دست زدن به انقلاب فرا رسیده و

لحظه‌ای درنگ نباید کرد. کلاه گیس بر سر می‌گذارد، لباس مبدل می‌پوشد، صورتش را باند بیچی می‌کند و از پنهان‌گاه خود به پایگاه انقلاب یا ستاد انقلابیان می‌رود. دستور گرفتن پل‌های پایتخت، مرکز تلفن، پستخانه، نیروگاه‌ها، ایستگاه راه آهن و چندین نقطه حساس و مهم دولتی در شهر را صادر می‌کند. لنین به انقلابیان چنین می‌گوید: «ساعت موعود فرا رسیده، وزیران را بازداشت کنید. پادگان‌ها را خلع سلاح کنید. هرگز دست روی دست نگذارید. اگر نجنبید انقلاب شکست می‌خورد.»

نخستین مرحله انقلاب بدون خون‌ریزی چندانی پیروز می‌شود. بسیاری از سربازان در برابر شورشیان ایستادگی نشان نمی‌دهند. نقاط حساس پایتخت را کارگران مسلح بلشویک اشغال می‌کنند. زمانی که نخست وزیر از خواب بیدار می‌شود چاره‌ای جز فرار در برابر خود نمی‌بیند. تصرف کاخ زمستانی یک روز به طول می‌انجامد. ساختمان مجلس ملی نیز اشغال می‌شود. پایتخت تزاران روس در دست لنین است.

نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان - دست کم در پایتخت روسیه - به پیروزی رسیده است. زمانی که به لنین می‌گویند نیروهای انقلابی پایتخت را در اختیار دارند نفس راحتی می‌کشد خود را به خانه یکی از دوستان می‌رساند و از شدت خستگی بی‌درنگ به خواب می‌رود.

نخستین فرمانهای انقلاب

فردای روز انقلاب - ۲۶ اکتبر - لنین در برابر سربازان، کارگران و دهقانان مسلح که اعضای «شورای کارگران» اند به عنوان رهبر پیروزمند انقلاب و مرد قدرتمند پایتخت به سخنرانی می‌پردازد. وی بسادگی چنین می‌گوید: «از حالا دست به کار بنای سوسیالیسم می‌شویم.» در این سخنرانی درخواست پایان جنگ بین ملت‌ها و نیز سه ماه آتش بس به آلمان را اعلام می‌کند.

براساس فرمان های بعدی رهبر انقلاب، مالکیت خصوصی برچیده می شود و زمین از آن دولت است. بانکها، راه آهن کشور، بازرگانی خارجی و برخی از صنایع بزرگ ملی اعلام می شوند. تمام مزایای ارثی، نژادی، قومی، مذهبی و طبقاتی از میان می روند. تمام دستگاه های قضایی کشور برچیده می شوند. تنها مرجع قانونی «دادگاه های مردم» است. درحکومت تازه، لنین «رییس شوراهاى مردم» یا در واقع رییس دولت است. لنین در همان زمان مقام وزارت خارجه را به «تروتسکی» می دهد و استالین به عنوان «وزیر ملیت ها» اعلام می شود.

رهبران انقلاب و هواداران شان از پیروزی ناگهانی و ربودن قدرت در مدتی کوتاه گیج و مبهوت شده اند کمتر کسی از مخالفان می اندیشد که حکومت لنین بیش از چند روز دیگر دوام داشته باشد. گرچه «کرنسکی» از پایتخت بیرون رفته اما فرار است به فرماندهی سربازان و افسران وفادارش به پایتخت حمله کند. هنوز انقلابیان مسکو را در اختیار ندارند. رهبران انقلاب در کشورداری و سامان دادن به کارهای کشوری که شیرازه اش از هم گسیخته است کمترین تجربه ای ندارند.

«کرنسکی» بی آن که با سپاهش به پایتخت حمله کند ایستادگی را کنار می گذارد و مخفی می شود بعد از یک هفته جنگ و گریز بین بلشویک ها و مخالفان انقلاب، مسکو نیز به تصرف انقلابیان در می آید. برخی از شهرهای بزرگ نیز به انقلابیان می پیوندند. گروه کوچکی به نام «حزب بلشویک» به رهبری مردی به نام لنین قدرت را ربوده و زمام امور سرزمین پهناور امپراتوری تزاران را در دست گرفته است.

برخی از تاریخ نویسان می گویند که در روسیه آشوب زده به ویژه در سال انقلاب در واقع قدرتی وجود نداشت که لنین آن را برآید. قدرت تکه تکه و پاره پاره شده و بر روی زمین پخش شده بود. بلشویک ها به رهبری لنین خم

شدند و با گردآوری این تکه پاره ها از روی زمین «قدرت» را از آن خود ساختند، هر گروه، حزب یا سازمان دیگری اگر یک پارچه بود و رهبری نیرومندی داشت می توانست قدرت را بر باید. شایستگی و کاردانی لنین و سایر رهبران انقلابی در این نکته بزرگ خلاصه می شود که آنان به مراتب بیش از دیگران مصمم، هوشیار، گستاخ و جسور بودند. این رهبران و به ویژه لنین هرگز وقت را از دست ندادند، به سرعت تصمیم می گرفتند و با اعتقاد و پشتکار فراوان دست به اجرای برنامه های خود می زدند در روز انقلاب با وجود مخالفت های بسیار همکاران نزدیک، لنین با سرسختی بسیار دستور تصرف چند نقطه از مراکز حساس پایتخت را صادر می کند. در همان روز خود را فاتح و رهبر حکومت تازه اعلام می کند. برخی می گویند لنین فقط فاتح چند نقطه از پایتخت کشوری پهناور شده بود اما همین پیروزی را به بزرگترین ستون های یک انقلاب سراسری تبدیل کرد. برخی نیز تا آنجا پیش رفته اند که گفته اند لنین در روز «انقلاب کیر سو سیالیستی» فقط دست به یک کودتا زد. کودتایی که فقط یک روز طول کشید و خون ریزی چندانی نیز نداشت. نبوغ این مرد در نشستی به موقع بروی صندلی خالی «امپراتور» خلاصه می شود. رهبران سایر گروه های حزب ها و سازمان ها جرئت، جسارت و بی باکی سوار شدن بر بیر را نداشتند.

دشواریهای کمر شکن

بسیاری چنین می پندارند که پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در آخرین هفته ماه اکتبر، انقلابیان روس به رهبری لنین و با خیال راحت دست به «بنای سوسیالیسم» در روسیه می زنند. در حالی که به هیچ روی چنین نیست. روسیه پس از انقلاب چون سربازی زخمی و درمانده است که خون بسیار از بدنش بر روی خاک ریخته است. چهار سال جنگ جهانی اول، شورش ها، اعتصاب

ها، کشتارها و در پایان انقلاب، کشور را به ویرانه ای بدل کرده و ملت در آستانه گرسنگی و ورشکستگی اقتصادی است. رهبران انقلاب بر این واقعیت های تلخ و کوبنده آگاهی دارند و خود می دانند که در کشورداری و بنای نظامی نو در عمل چیز چندانی نمی دانند.

اندکی پس از انقلاب - در ماه نوامبر - انتخابات مجلس ملی «دوما» انجام می شود. نمایندگان حزب «سوسیالیست های انقلابی» اکثریت چشمگیر دارند. حزب بلشویک لین فقط بیست و پنج درصد آرا را به دست آورده است. در آخرین ماه سال انقلاب، آتش بس با آلمان اعلام می شود و گفتگوهای پیمان صلح با آلمان به ریاست تروتسکی آغاز می شوند. در این زمان کشور روسیه به نام «جمهوری شوروی روسیه» خوانده می شود. حزب بلشویک به نام رسمی حزب کمونیست نامیده می شود و عنوان دولتی لین ریس شوراهای مردم» است. در ماه ژانویه ۱۹۱۸ مجلس ملی گشایش می یابد. اما در همان روز نخست از سوی حزب کمونیست برچیده می شود. شرایط دولت آلمان برای بستن پیمان صلح با روسیه بسیار سنگین و کمر شکن است. بسیاری از رهبران حزب با امضای چنین پیمان شرم آوری به شدت مخالفند. لین با سرسختی باور نکردنی می گوید به هر ترتیب که شده باید به جنگ با آلمان پایان داده شود. اگر این قرارداد را لین امضا کند روسیه یک سوم جمعیت، یک چهارم سرزمین و سه چهارم معادن آهن و ذغال خود را از دست خواهد داد. بزرگترین رهبران انقلاب به شدت با لین مخالفت می کنند. لین تهدید به کناره گیری می کند. بدون خواندن متن پیمان صلح آن را امضاء می کند. زیرا معتقد است که کارگران صنعتی به زودی در کشورهای صنعتی در اروپا و به ویژه در آلمان انقلاب خواهند کرد و انقلاب سوسیالیستی در اروپا به پیروزی خواهد رسید. از سوی دیگر جرقه های جنگ داخلی از چهار سوی روسیه خودنمایی می کنند. لین از همان زمان امضای قرارداد صلح در اندیشه

برهم زدن آن است. چند هفته بعد آلمان در جنگ شکست می خورد و متن پیمان صلح ارزش خود را از دست می دهد.

پایتخت کشور «پتروگراد» از سوی نیروهای متفقین و نیز از سوی مخالفان سرسخت انقلاب سخت در خطر است و بسیار آسیب پذیر به نظر می رسد. لنین در نظر دارد پایتخت را به مسکو انتقال دهد. مخالفت های آتشین از سوی سایر رهبران و به ویژه از طرف پشاهندگان انقلاب در پایتخت اثری در سرسختی و تصمیم برگشت ناپذیر لنین ندارند. لنین مانند همیشه با قدرت تمام حرفش را برکرسی می نشاند و مسکو به پایتخت دولت کمونیستی تبدیل می شود. بسیاری از برنامه های دولت تازه قابل اجرا نیستند. زمامداران جدید نه تنها تجربه کشور داری ندارند بلکه از قانون گذاری و شیوه به راه انداختن دوباره چرخ های صنایع گوناگون آگاهی چندانی ندارند.

کارگران انقلابی تمام کارخانه ها را در اختیار دارند اما توانایی به راه انداختن چرخ های صنعت را ندارند. چون بدون توجه به کار انجام شده می توانند مزد دریافت دارند انگیزه چندانی برای کار جدی در بیشتر آنان نیست.

بنیادگذاری ارتش سرخ

تروتسکی با شایستگی و کاردانی بسیار «ارتش سرخ» را بنیادگذاری می کند و در مقام وزیر جنگ به انجام وظیفه می پردازد. برای شناسایی و سرکوبی نیروهای ضد انقلاب، دستگاه پلیس مخفی یا سازمان پلیس امنیتی که آن را «چکا» می نامند ایجاد می شود. نخستین وظیفه ارتش سرخ و «چکا» در هم شکستن ایستادگی در برابر کمونیسم تعیین می شود.

به لنین تیراندازی می شود و از ناحیه گردن زخم برمی دارد. تا پایان عمر از این زخم رنج می برد. در ماه می سال ۱۹۱۸ برگسترش آشوب های داخلی و بی نظمی های بزرگ افزوده می شود و شعله های جنگ داخلی در چندین

منطقه کشور روشن می شود. آشوب های بزرگ و جنگ داخلی نزدیک به سه سال طول می کشند. در تابستان همان سال جناح چپ حزب «سوسیالیست های انقلابی» دست به شورش می زنند. شورش به شدت سرکوب می شود. تمام احزاب، سازمان ها و گروه های سیاسی - جز حزب حاکم - غیرقانونی اعلام می شوند. جلوه های گوناگون دیکتاتوری که با خون ریزی بسیار و سرکوب شدید همراهند خود نمایی می کنند.

در تمام دوران جنگ داخلی دولت های انگلستان، فرانسه و آلمان به نیروی مخالف دولت لنین کمک می رسانند. مخالفان انقلاب که «روس های سفید» نامیده می شوند با ارتش سرخ و هواداران انقلاب می جنگند. ایستادگی در برابر انقلاب و کوشش برای سرکوبی آن گسترش می یابد. لهستانی ها بخش بزرگی از اکراین را اشغال می کنند. در بخش های گوناگون روسیه به فرماندهان ارتش پیشین تزار که در راه سرکوبی انقلاب تلاش می کنند از سوی دولت های متحد تزار روسیه کمک می شود. سربازان انگلیسی وارد بخشی از شمال روسیه می شوند. در پایان سال ۱۹۱۸ ارتش سرخ به فرماندهی تروتسکی فقط تا چند صد کیلومتری اطراف مسکو تسلط دارد. همه جا بر شدت عمل و خشونت کمونیست ها افزوده شده است. انقلابیان و مخالفان آنان خون های بسیار می ریزند. حتی برخی از بلشویک ها بر خشونتها و آدمکشی های همکاران خود به شدت اعتراض می کنند. شهرها و شهرک های بسیار چندین بار بین ارتش سرخ و «نیروهای سفید» یا مخالفان انقلاب دست به دست می شوند. از هر دو سو کشتارهای وحشیانه صورت می گیرند. لنین از خون ریزی ها و برادرکشی های بسیار آگاهی دارد. وی می گوید در آینده مردم به اوضاع و احوال دوران مای پی خواهند برد و دشواری های ما را درک خواهند کرد.

در سال ۱۹۱۹ سازمان کمونیسم بین المللی «کمیترن» پدید می آید. هدف

آن نظارت بر احزاب کمونیست سایر کشورهای جهان و رهبری آنها از سوی حزب کمونیست شوروی است. رهبران انقلابی روسیه چنین می پندارند که به زودی در کشورهای سرمایه داری و صنعتی شده جهان انقلاب های سوسیالیستی روی خواهند داد و در پایان نظام سوسیالیسم در سراسر جهان پدید خواهد آمد.

در سال ۱۹۲۱ ایستادگی «روسهای سفید» و مقاومت سایر گروههای ضد بلشویسم فروکش می کند. از شدت جنگهای داخلی کاسته می شود و به تدریج کمونیست ها به پیروزی دست می یابند. اما کشور از هر جهت و به ویژه از نظر اقتصادی درآستانه ورشکستگی کامل است. خون ریزی های بسیار شده، ویرانی های فراوان بارآمده، قحطی های بزرگ روی داده اند و بیماری های واگیر و گرسنگی بیداد می کنند. دهقانان از تحویل محصولات خود به دولت خودداری می کنند و دست به شورش می زنند. سربازان یکی از پایگاههای نیروی دریایی که از جمله پیشاهنگان انقلاب بودند دست به نافرمانی و شورش می زنند. دولت نویناد کمونیستی درآستانه فرو ریختن است. لنین با قدرت تمام زمام امور را در دست دارد. بی درنگ «برنامه جدید اقتصادی» را اعلام می کند و به اجرا می گذارد. رهبر انقلاب به ناچار بسیاری از اصول مارکسیسم را فدا می کند و نرمش های خیره کننده ای نشان میدهد. بخشی از صنایع سبک و قسمتی از تولید و بخش کالاها در اختیار بخش خصوصی گذاشته می شود. امتیازهایی به سرمایه گذاران کشورهای سرمایه داری داده می شود. دهقانان اجازه می یابند تا محصولاتشان را در بازار آزاد به فروش برسانند. لنین و سایر رهبران انقلاب در برابر واقعیت های کشور از اصول سوسیالیسم فاصله می گیرند و دست به عقب نشینی می زنند. لنین فقط در سایه اعتبار و احترام عظیمی که دارد می تواند این برنامه را به اجرا بگذارد. در روسیه اقتصاد مخلوط سوسیالیستی - سرمایه داری پدید می آید.

مرگ رهبر بی جانشین

در سال ۱۹۲۲ برای روسیه نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» در نظر گرفته می شود. در ماه آوریل استالین به عنوان «دیرکل حزب کمونیست» برگزیده می شود. در ماه می لنین دچار سکتة مغزی می شود و در اثر خون ریزی مغزی نیمی از بدنش فلج می شود. گرچه پس از مدتی بهبود می یابد و دوباره به کار می پردازد اما در آخرین ماه همان سال دومین سکتة مغزی او را آن چنان ناتوان می کند که تا پایان عمر بستری و از کار افتاده می شود. در مسایل سیاسی و در جستجوی به دست گرفتن قدرت برخوردهایی بین استالین و تروتسکی پدید می آیند. لنین سخت نگران رفتار و هدفهای استالین است و می خواهد تا او را از دیرکلی حزب برکنار کند. وصیت نامه سیاسی خود را می نویسد و در آن به مسایلی چون سیاست حزب در آینده و موضوع جانشینی خود می پردازد. متن این وصیت نامه سی و سه سال دیگر منتشر میشود. استالین با تردستی بسیار تمام کارها را به سود خود رو به راه می کند. لنین در شهرکی به نام «گورکی» در نزدیکی مسکو بستری است. در ژانویه ۱۹۲۴ سومین سکتة مغزی او را از پا در می آورد. بنیادگذار نخستین کشور سوسیالیستی جهان می میرد. استالین در نظر دارد جسد را مومیایی و نگهداری کند. تروتسکی مخالفت می کند اما کاری از پیش نمی برد. جسد مومیایی لنین را در درون محفظه ای شیشه ای می گذارند و در آرامگاهی در میدان سرخ نگهداری می کنند. این آرامگاه به بزرگترین زیارتگاه جهان کمونیسم تبدیل می شود. پایتخت تزاران روس «پتروگراد» رابه افتخار رهبر از میان رفته «لنین گراد» نام گذاری می کند. استالین در سایه محبوبیت عظیم لنین و به نام او مقدمات پدید آوردن «دیکتاتوری وحشتناک» خود را فراهم می کند. لنین و کمونیسم به دست استالین مومیایی می شوند.

برخی از ویژگیهای روانی لنین

بسیاری از نویسندگان سرگذشت لنین بر این عقیده اند که این مرد سیاسی از ویژگیهای روانی و اخلاقی خاصی برخوردار بوده که در پایان سبب می شوند وی بتواند بزرگترین انقلاب تاریخ را در روسیه با پیروزی به انجام برساند. لنین از همان دوران کودکی حافظه ای بسیار نیرومند داشته و توانایی درک مسایل پیچیده و تازه در وی قوی بوده است. از همان دوران نوجوانی به انضباط شدید، تحمل دشواریها، پرکاری و سخت کوشی خو می گیرد و در تمام عمر این حالت ها را حفظ می کند. لنین مردی مصمم، استوار، مسلط بر خود و دارای اراده و پشتکاری بسیار نیرومند بوده است. زندگی نامه نویسان او بر سادگی رفتار، طبیعی بودن حرکات و بی اعتنایی او به جاه و مقام تأکید بسیار کرده اند. برای نمونه «برتراند راسل» فیلسوف آزاده انگلیسی پس از یک ساعت گفتگو با لنین در دفتر کار او در مسکو در سال ۱۹۲۰ می نویسد دفتر کارش بسیار ساده است. به آسانی پیدا است که علاقه ای به تجمل و حتی وسایل آسایش ندارد. کمترین نشانی از تظاهر به قدرت یا مقام و حالت های ریاست منشی در او دیده نمی شود. لباسش ساده، رفتارش طبیعی و خودمانی است. اگر انسان او را شناسد هرگز نمی تواند تصور کند با مرد نیرومند روسیه روبروست. به نظر می رسد از قدرت عظیم و آوازه فراوانش خبری ندارد. تا کنون کسی را ندیده ام که به اندازه او به اهمیت نام و میزان قدرتش بی توجه باشد. به راحتی زیر خنده می زند. رفتارش مستبدانه، جلوه می کند و می گویند ترس برایش معنایی ندارد. مطالب سیاسی را آرام و شمرده درست مانند یک استاد دانشگاه که بر رشته خود چیره است بیان می کند.

«ماکسیم گورکی» نویسنده بزرگ معاصر لنین می نویسد لنین دوستدار شادی و خنده است. اگر داستان یا موضوع خنده آوری بشنود با تمام وجود

می خندد، گاهی از شدت خنده چشمانش پراز اشک می شوند. وی می افزاید در سراسر روسیه کسی را ندیده ام که به اندازه لنین غم ها ورنج های مردم او را خشمگین کرده باشند. لنین خونی ترین و آشتی ناپذیرترین دشمن عاملان محرومیت ها و بدبختی های مردم است.

بنا بر نظرهای گوناگون دیگر ایمان و اعتقاد لنین به اندیشه ها و مرامش خلل ناپذیر است. ایمان و اعتقاد استوارش و صف ناپذیر به نظر می رسد اما همین نیرو جاذبه ای در او پدید می آورد که چون نیروی جاذبه زمین، دیگران سنگینی و کشش آن را به راحتی احساس می کنند. لنین شخصیتی گیرا و پرکشش دارد و به سادگی دیگران را زیر تأثیر قرار می دهد.

روزنامه نگار و اقتصاد شناسی به نام «سوخانوف» که عضو «منشویک» بود می نویسد لنین مرد خارق العاده ای بود که توانایی های فوق بشری داشت. با آن که قدرتهای کم نظیری داشت اما گاهی از درک برخی واقعیت های ساده حتی واقعیت های سیاسی - ناتوان بود. در نتیجه در دوران انقلاب و پس از آن اشتباه های بزرگی از او سرزد.

برخی از سرگذشت نویسان لنین - به ویژه در شوروی از لنین به عنوان نابغه سیاسی چه در مسایل نظری و چه در مسایل عملی نام برده اند. یکی از ویژگی های بزرگ این مرد انقلابی توانایی او در درک سریع و تجزیه و تحلیل مسایل روز و دست زدن به اقدام و عمل بوده است. برخی او را «مرد عمل و اجرا» نامیده اند. هدف های لنین در بیشتر دوران زندگیش بسیار روشن بوده اند. در تنظیم نقشه برای رسیدن به هدف در چگونگی جامه عمل پوشاندن به آن استادی چیره دست بوده است. توانایی او در قبولانیدن نظرش به دیگران خیره کننده و قدرتش در ساده گویی و ساده نویسی بی مانند بوده است. «تروتسکی» انقلابی بزرگ و همکار نزدیک او پس از پیروزی انقلاب این توانایی های بزرگ را به طور کامل تایید کرده است. وی نوشته ها و سخنرانی